

## نگاهی به تئوری های توطئه

نادر نورزائی

هایدلبرگ ، اپریل 2016

طوریکه مشاهده می شود ، انسانهای زیادی به توطئه های متنوع باور دارند و بدینوسیله جهانی بس پیچیده را شرحی ساده می دهند. تئوری های توطئه از یازده سپتامبر گرفته تا نشست امریکائی ها روی کره ماه و تا باور به اینکه یهودان دنیا را در دست دارند و غیره امروز رواج دارند. پرسش این است که تفکر توطئه از کجا می آید و چه ارتباطی با واقعیت دارد و خاستگاه اش چیست؟ در رسانه های گروهی از تلویزیون گرفته تا اینترنت ، مردمانی با بلاغت خاص و با منطقی ظاهراً دقیق به این باوراند که یازده سپتامبر کار اسرائیل و یا حکومت امریکا بوده است. همچنین کسانی هم به این باوراند که نیلز آرم استرانگ امریکایی در سال 1969 به کره ماه فرود نیامد و این یک صحنه سازی بوده است که در استدیوهای هالیوود انجام یافته. اگر در اینترنت جستجو کنیم تئوری های گوناگونی را می یابیم که می توانیم به آنها تئوری توطئه بگوییم.

آنهاییکه که به توطئه های گوناگون باور دارند از این حرکت می کنند که کسانی ، یعنی همان توطئه گران در پشت پرده اهدافی معین را پلان کرده اند که به منافع معینی ارتباط دارد. باور به اینکه مثلاً هیتلر هنوز زنده است را نمی توانیم تئوری توطئه بنامیم. تمایل انسان به تئوری توطئه از کجا می آید؟

تئوری های توطئه روایتی منسجم از جهانی پیچیده ارائه می کنند. این تئوری ها بی نظمی و تصادف را از معادلات جهانی بیرون می کنند. تصادف یعنی درجهان وقایعی صورت می گیرند که مربوط به پیچیدگی سیستمی اند که کنشگران متنوعی در آن دخیل اند و باعث تاثیراتی می شوند که هیچ کس از قبل پلان نکرده است و در آخرین تحلیل کسی هم مسئول شان نیست. تئوری های توطئه از این حرکت می کنند که کسانی اهدافی دارند و می توانند این اهداف را یک به یک پیاده کنند و بدینگونه برای هر کار بدی که درجهان صورت می گیرد ما می توانیم کسانی را مسئول بینداریم. این قدرت تئوری توطئه است که برای وقایعی که کسی شرحی منطقی ندارد روایتی می سازند که ظاهراً منطقی به نظر می رسد.

تمایل انسان در دیدن بافت درجهان و معنا دهی به رویداد ها که ریشه تطوری دارد یکی از عوامل باور به تئوری های توطئه است. در حقیقت علم هم روایتی از جهان بدست می دهد ، ولی فرق اش این است که این روایت قابل تکرار است و مبنی بر تجارب لابراتواری ، بالینی و یا میدانی است که هر دانشمندی ادعای همتا اش را در جای دیگری از جهان می تواند آزمایش کند. تئوری های توطئه ابطال پذیر نیستند و به همین دلیل سخت جان اند. ادیان هم مانند این تئوری ها ابطال پذیر نیستند و به همین دلیل با وجود غیر علمی بودن شان هزاران سال است که زنده اند و هیچ دلیلی هم وجود ندارد که سکولاریزم و رشد علم بتواند باور های فراطبیعی را کاملاً از صحنه برون کند. امروز در امریکا فقط 16% از مردم به تطور داروینی باور دارند و بقیه هنوز به اسطوره آدم و حوا تکیه می کنند. البته امریکا یک نمونه خاص است که بسیار مذهبی است ، ولی در اروپا هم رشد علم دین را از صحنه بیرون نکرده است و نخواهد کرد. بدینصورت ما در آینده هم کسانی را خواهیم داشت که به تئوری های توطئه باور داشته باشند.

تفکر توطئه باوری را می توانیم یک نا متغیر بشر شناختی بدانیم. یعنی فکر اینکه محمود فکر می کند که احمد و مقصود بر ضد اش پلانی طرح کرده اند در تمام جوامع بشری مشاهده شده است. ولی باور به اینکه گروهی برای مدتی طولانی درخفا پلانی را برای مقصدی طرح کرده اند را می توانیم در اروپا با شروع ویا کمی قبل تر از عصر روشنگری مشاهده کنیم. به خاطر اینکه در عصر روشنگری که نقش مذهب و دین روبرو افول است ، دیگر به روایت های دینی رجوع نمی شود و جایش را تئوری توطئه می گیرد. به اساس روایت دینی جهان پلانی لاهوتی است که خدا طرح کرده است که زمینه وقایع تاریخی است و در پشت اش خدا قرارداد وهمه کارها را بدست دارد. وقتی خدا از صحنه بیرون می شود جایش را توطئه گران می گیرند که درخفا پلان می کنند. در اینجا مانند روایت دینی تصادف و بی نظمی وجود ندارد و این توطئه گران اند که جهان را کنترل می کنند. تئوری های توطئه در اواخر قرن هفدهم تا آخر قرن هجدهم در اروپا درهمه کشورها مشاهده می شوند طوریکه روشنفکران زیادی انقلاب کبیر فرانسه را یک توطئه تلقی نمودند که بوسیله گروه مخفی مُنوران (گروهی که در آن زمان ممنوع بودند) پلان شده است. این تئوری با پخش جزوه هائی به تمام اروپا نشر شد و از آنجا به امریکا رسید. در اینجا مشاهده می کنیم که انسانها برای واقعه پیچیده و غیر قابل انتظار (تا انوقت چنین حرکتی را کسی از مردم عادی ندیده بود) شرحی ساده ارائه می شود. چون مُنورین مردمی بی دین بودند و انقلاب فرانسه دین و قدرت کلیسا را از اوچ اش سقوط داد ، باور به توطئه ای مُنورین یک امری منطقی به نظر می آمد.

باور به اینکه یازده سپتامبر توطئه ای اسرائیلی ست مربوط به همین امر می شود که وقایع غیر قابل انتظار را باید به نوعی شرح دهیم و روایتی از آن بسازیم. باور به اینکه یک گروه 19 نفره عرب از افغانستان هدایت شوند و بتوانند قدرتمند ترین کشور جهان را مورد تهاجم قرار دهند برای ما باورکردنی نیست. به همین دلیل باید قدرت بزرگتری با مهارت های پیشرفته این کار را کرده باشد که همان اسرائیل ویا خود دولت امریکا است! این استدلال ما را به تئوری توطئه می رساند.

در ایران مردم زیادی به این باوراند که انقلاب اسلامی را امریکا و انگلیس به را انداخته اند. کسی باور نمی کرد که نظامی مانند رژیم شاه با آن کر و فر اش ، شاهنشاه آریامهرش ، سلطنت 2500 ساله اش ، با ساواک مخوف اش ، با پشتیبانی امریکا و با پول هنگفت نفت اش را چند تا آخوند قرون میانه ای به رهبری خمینی که در خارج بود بتواند سقوط دهد و آن چنان مردم را از شهر و ده بسیج نماید! فهم چنین وقایعی را تنها به کمک نظریه بی نظمی ها و سیستم ها می توان داد که برای روشنفکران زیادی نا شناخته است ، چه رسد به مردم عادی که ضرورتاً باید به نوعی تئوری توطئه متوسل شوند. در این مورد صادق سبا ، رئیس سابق بی بی سی فارسی در ویدئویی می گفت که روزی در ایران کسی از همراه انگلیس اش پرسیده که عمامه خمینی به کجای انگلیس ساخته می شود ؟ بعد از اینکه صادق سبا این سؤال را ترجمه می کند همکار انگلیس اش می گوید: می دانم در کجای انگلیس ولی به شما نمی گویم!

تئوری های توطئه را می توانیم به دودسته تقسیم کنیم. یکی آن نوع تئوری است که مربوط به وقایع می شود مانند فرود آمدن روی ماه ، یازده سپتامبر ویا سقوط یک طیاره و غیره. برای شرح این وقایع ما متوسل به تئوری توطئه می شویم. نوع دوم تئوری توطئه نوع سیستمی آن است. در این نوع ما گروهی را متهم می کنیم که پلانی پلید را کرده است و توطئه ای را راه انداخته است بدون اینکه به واقعه معین متوسل شویم مثلاً توطئه ای یهود ، اعراب ویا فراماسیون ها بدلیل اینکه این گروه ها مخفی کاری می کنند.

در عصر روشنگری کسانی که به توطئه باور داشتند به زعم خود علامات معینی را در نوشته ها تعبیر به توطئه می نمودند. امروز هم **دیوید آیکه**، یک فوتبالیست انگلیسی که نویسنده شده و تئوری توطئه ای را ارائه کرده که گویا رهبران جهان از نسل معینی از چلباسه ها اند و از جهانی دیگر می آیند و اگر دقیق به بعضی از تصاویر **بارک اوباما** بینیم، پوست چلباسه ای اش را می توانیم مشخص کنیم! یعنی آن جهانی ها با شکل خزنده ها اند که در جهان حاکم اند! بدینصورت این تئوری پردازان با استفاده از علامات (سمیوتیک) یا نشانه شناسی کار می کنند، تئوری طرح می کنند و کتابی هم چاپ می نمایند. مردمی هم این کتاب هارا می خردند و به زعم خود اتفاقات پیچیده جهان را شرحی ساده می دهند!

یکی دیگر از تئوری های توطئه که در آمریکا رایج است ضد کلیسای کاتولیک می باشد. کلیسائی که در قرن نوزدهم در اروپا هم از محبوبیتی برخوردار نبود. آنها به این باوراند که پاپ با همراهی شاهزاده میترنیش (وزیر خارجه و بعد صدراعظم امپراتوری اطریش تا انقلاب 1848) موجی از مهاجرین کاتولیک که بیشتر شان آلمان از آیرلند می آمدند را هدایت می کنند برای اینکه می خواهند که آمریکا را وارد یک جنگ داخلی کنند و چونکه حاکمان اروپا از این هراس دارند که آزادی و دیموکراسی امریکائی برای مردم زیر ستم اروپا سرمشقی شود!

اگر به این پردازیم که چه شرایطی زمینه ساز باور به تئوری های توطئه است، نقش رسانه ها را نمی توانیم نادیده بگیریم. برای جا افتادن تئوری توطئه نیاز به نفوسی با سواد است که بتوانند از روزنامه ها استفاده کنند. تئوری های توطئه طرح می شوند، چاپ می شوند و بین مردم پخش می شوند. تاریخ تئوری های توطئه با تاریخ رسانه ها رابطه تنگاتنگ دارد. در سالهای 80 قرن نوزدهم که صنعت چاپ پیشرفت های کرده بود، مخالفان برده داری در ایالات شمال آمریکا جزوه های زیادی را ضد برده داری در ایالات جنوب پخش می کردند. مردم ایالات جنوب برای این شرحی نداشتند و متوسل به تئوری توطئه می شدند و فکر می کردند که پشت این کار دولت انگلستان نهفته است. مثلاً انترنت این نوع نظریه هارا بیشتر مروج کرده است. اگر قبل از ظهور رسانه انترنت کسی می خواست به این نظر پردازد که مثلاً فرود آمدن روی کره ماه واقعیت نداشته، باید اول تئوری منسجمی را طرح می کرد و کتابی می نوشت که به احتمال قوی ناشری برای چاپش پیدا نمی کرد و از مصرف خود آنرا مجبور می شد چاپ کند و پخش نماید. امروز کافی است در فیسبوک و یا بلاگی شخصی این موضوع را طرح کند و در دقایقی چند همه جهان از آن باخبر می شوند. اگر شما به موضوعی کمی شک داشته باشید و درباره اش از گوگل کمک بخواهید، احتمالاً می توانید به تئوری های توطئه برخورد کنید که شک شما را به یقین مبدل کند.

تئوری های توطئه می توانند با خطراتی همراه باشند. مثلاً اگر کسی به این باور باشد که بارک اوبا در حقیقت یک چلباسه است که برای پلانی خطرناک به زمین فرستاده شده است، این می تواند به کوشش به سوء قصد بر ضد اش شود. چنین مواردی در عمل وجود دارند. مثلاً در سالهای نود میلادی تیموتی مک وی، امریکایی که ساختمان فدرال در اوکلاهوما را منفجر نمود به توطئه باور داشت و اندرز بریویک نوریویژی، قبل از این که به کشتار اش در سال 2011 دست بزند، تئوری خود را، مبنی بر توطئه ای عربی سازی اروپا در انترنت پخش نموده بود. تئوری توطئه زمانی بسیار خطرناک است که بر ضد اقلیت ها، به حاشیه رانده ها، وضعفا مطرح

شده باشد. چون چنین تئوری‌هایی مانند یهودی ستیزی از یک بستر نژادپرستانه می‌رویند و شکلی سیستماتیک را دارند و می‌توانند قربانیان زیادی را باعث شوند.

از نگاه تاریخی، باور به تئوری‌های توطئه در اروپا و آمریکا بین مردم متداول بوده و در آن زمان امری عادی بوده است. تئوری‌های توطئه در مورد انقلاب فرانسه ویا در مورد مخالفان برده داری بین نخبه‌گان رواج داشته است. این باورها در بستر اجتماعی جا افتاده بودند چون فکر می‌شد که تاریخ اینگونه عمل می‌کند. یعنی افراد می‌توانند اراده‌ی خویش را یک به یک عملی نمایند. در اوایل سالهای 50 و اواخر سالهای 60 قرن بیستم تغییراتی در آمریکا بوجود می‌آید ولی در اروپا کمی پیش از آن و بدینوسیله تئوری‌های توطئه از متن اجتماع به حاشیه رانده می‌شوند. از آن زمان تئوری‌های توطئه به کمک حاشیه رانده‌ها ویا آنهایی که می‌ترسند به حاشیه رانده شوند می‌آید برای اینکه وضعیت خویش را شرحی دهند وروایتی از زندگی خویش طرح نمایند.

شاید مضحک‌ترین تئوری توطئه نظریه‌ی دیوید آیکه باشد مبنی بر اینکه خزنده‌های انسان نما، که او به آنها برادران بابلی می‌گوید، و شامل جورج بوش، ملکه الیزابت، بارک اوباما و انگیلا مرکل می‌شوند و نماینده‌ی یک حکومت جهانی از طرف اجنبیان خارج از زمین می‌باشند.

تئوری‌های توطئه در واقع علائم بیماری اجتماع اند و باید به آنها از نگاه نمادین بنگریم. جامعه باید بهتر به مسائل حاشیه رانده‌ها و اقلیت‌ها بکوشد. نیازی نیست که به تئوری‌های شان باور کنیم ولی حرف‌های شان را باید جدی بگیریم واز آنها استنباط لازم را بکنیم.